

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۰۶ اکتوبر ۲۰۲۱

دولت طالبانی، مخالفت با آن، اشکال و مواضع مخالفت

(۳)

به ادامه بخش قبلی:

طوری که در بخش قبلی دیدیم، طالبان به مثابه یک گروه محافظه کار دیوبندی، در نتیجه انباشت و بنا بر نیاز حرکت سرمایه ترکیبی مافیائی و دلالی، به مرور در پروسه تطور طبقاتی – ایدئولوژیک قرار گرفته و بنا بر ضرورت، از نگاه اقتصادی، سیاسی و فکری به گونه قسمی استحاله شده و در جریان تکمیل و تعمیق این دگرسانی قرار گرفته است. دسترسی این گروه به قدرت سیاسی به کمک بیگانگان بدخواه افغانستان و تشدید تضاد های جناحی آن در دو محور، یکی محور تضاد قومی بین غلجائی و درانی این گروه و دیگری محور تضاد بین بخش محافظه کار مدافع ارزش های فرتوت تاریخی فنودالی با بخش کمپرادوری مدافع اقتصاد، سیاست و فرهنگ بوروکراتیک دلالی – نیمه مستعمراتی، همراه با ماهیت مزدوری و ارتجاعی، با بیگانگی این گروه با علایق و آمال و آلام مردم افغانستان و تضاد آن با منافع والای ملی و تاریخی این مردم؛ در مجموع این جریان استحاله را شتابگیر ساخته و خط تمایز میان این بخش ها را متبازل تر می سازد.

جریان انباشت سرمایه مافیائی – دلالی توأم با غصب زمین های زراعتی و جایداد های غیرمنقول و وسائل فنی – ماشینی منقول در شکل سرمایه ثابت (Fixed fund)، از زمان ایجاد این گروه تا هم اکنون، از صدر تا ذیل سلسله مراتب طبقاتی (هیرارشی) را در میان گروه طالبان به وجود آورده است. در نتیجه ترسیم این خطوط تمایز اجتماعی، گروه اجنبی پرست و مرتجع طالبان به سه بخش تقسیم شده است: بخش فوقانی، بخش میانی و بخش تحتانی. این بخش بندی در صفوف گروه طالبان از امیر المؤمنین تا شبه نظامیان ژولیده موی طالبان که در روی جاده ها و بر سر چهارراه ها گرد و خاک تنفس می کنند، از عینیت برخوردار است. این تفاوت اجتماعی در سلسله مراتب موجود میان گروه طالبان، در عین یگانگی ظاهری اعضای این گروه و هماهنگی تا کنونی هر چند غیرپایدار میان فرماندهی و نیروی اجرائی آن؛ مرز تمایز طبقاتی و تفاوت در قدرت اقتصادی، درجه صلاحیت، میزان امتیاز، سطح زندگی و بهره مندی از درجه رفاه و رفع حوائج مادی و معنوی در آن سلسله مراتب سه گانه را نشان می دهد.

اینک چگونگی و زمینه های شکل گیری، کارکرد و موقعیت اجتماعی – اقتصادی هر یکی از این بخش ها را به گونه فشرده در یک رابطه درونی دیالکتیکی با هم به مثابه بخش های متشکله گروه ارتجاعی و خودفروخته طالبان، به گونه انتقادی و روشنگرانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهیم:

الف - بخش فوقانی طالبان (شامل هر دو بخش فئودالی و کمپرادوری):

بخش فوقانی آن شامل امیرالمؤمنین (اگر در قید حیات باشد!)، اعضای رهبری، اعضای شورای کویته و دفتر قطر (درانی ها)، اعضای شورای پیشاور (حقانی ها)، زمینداران بزرگ، دلالان اقتصادی در بخش های تجارت کالا، تجارت و ترویج مواد مخدر و اخاذی؛ متنفذان قومی، متنفذان نظامی، زورمندان مافیائی، مافیای قدرت و سران دولتی شامل وزراء و رؤساء، همه در این بخش می گنجد و جایگاه اجتماعی می یابند.

این بخش فوقانی طی سال ها و با حمایت حامیان بیرونی در جریان تطور؛ قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و تصمیم گیری را با فعالیت مافیائی، باجگیری، ستاندن عشر و زکات و خودفروشی به بیگانگان طامع و معاند افغانستان و منافع ملی ما را به هم آمیخته و به گونه انحصاری قدرت را به چنگ آورده است. این بخش فوقانی صاحب امتیاز از لحاظ تمایز طبقاتی، با در دست داشتن حق و قدرت انحصاری امر و نهی، ایمنی و امنیت اجتماعی، سطح زندگی تفاوت و بهره مندی از درجه بالای رفاه و رفع حواجی مادی و معنوی (و اسکان تعدادی از رهبران، زنان و نورچشمی های افراد این بخش عمدتاً در خارجه و غرق در آسایش با داشتن امتیاز تعلیم و تحصیل فرزندان شان در آن جا)، با امتیاز های فوق العاده، در صدر قرار دارند.

جایگاه طبقاتی این بخش در هیرارشی اجتماعی، همان جایگاه طبقاتی فئودالی و کمپرادوری است. با یک چنین جایگاه ماهیتی ارتجاعی، از لحاظ اصل سرشت و سرنوشت و پیوند تاریخی میان ارتجاع و امپریالیسم؛ این بخش به مثابه بیگانه ترین بخش این گروه با منافع ملی و اجتماعی مردم تحت ستم و استثمار افغانستان، نزدیک ترین رابطه و همسوئی با قدرت های امپریالیستی توسعه طلب شرق و غرب و دول و مجامع مرتجع اسلامی مغرض و حریص همجوار و منطقه را دارد. اعضای این بخش بنا بر وابستگی مطلق و نزدیکی کامل خود با امپریالیسم و ارتجاع جهانی و بیگانگی مطلق خویش با منافع علیای ملی و اجتماعی و به دلیل اعمال فاشیسم، تمامیتخواهی و دشمنی با نیمه بشریت (زنان)، به قول مائوتسه دون، فاقد حنا ذره ای "احساس ملی" و احساس شریفانه انسانی اند.

از لحاظ تصمیم گیری، پس از اربابان و آمران بیرونی طالبان مزدور، افراد متعلق به بخش فوقانی این گروه، خودفروخته ترین، شریر ترین و خون آشام ترین متنفذان تشکیلاتی، تاراجگران دارائی های ملی، تصمیم گیرندگان، سرکوبگران آزادی های مدنی، دیکته کنندگان سیاست ها و رویکرد های فاشیستی و صادر کنندگان دگم های تمامیتخواهانه مذهبی در گروه وحشی طالبان، در همین بخش فوقانی اخذ موقعیت کرده اند و رهبری کلیه امور را در دست دارند.

ب - بخش میانی گروه طالبان:

بخش متوسط گروه طالبان در موقعیت اجتماعی طبقه متوسط، خود دارای افشار فوقانی، میانی و تحتانی است. این بخش هم حاصل روند دگرذیسی طالبان، تقسیم قدرت و ثروت و خط کشی طبقاتی در میان این گروه است. افراد متعلق به این بخش طالبان در جایگاه پائین تر از بخش فوقانی در بدنه گروه طالبان بیشتر در سطوح محلی دارای موقعیت و قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی، تصمیم گیری و اجرایی نچندان بزرگی اند.

بخش میانی گروه مزدور و ارتجاعی و دارای هیرارشی طالبان متشکل است از فرماندهان محلی طالبان با قدرت غصب دارائی و ثروت منقول و غیرمنقول شخصی، خصوصی و دولتی؛ اخاذی، دزدی و ارتشاء؛ مافیای دون پایه در سطح ولسوالی ها و ولایات، دهقانان مرفه و مأموران متوسط دولت در حال تشکل طالبانی. بخش میانی گروه طالبان متناسب با موقعیت اجتماعی و قدرت اجرایی شان و به میزان وفاداری به سیاست ها و رویکرد های ضد ملی، ضد

دموکراتیک، ضد زن و ضد مردمی بخش فوقانی این گروه، از لحاظ اجرائی در تعمیم این سیاست های فاشیستی و اتخاذ این مواضع ضد ملی و ضد مردمی شریک اند.

اعضای این بخش مزید بر نیرو های تاریخی ارتجاعی فئودالی و کمپرادوری که پایه اساسی گروه طالبان و سیاست ها و مواضع اجتماعی آن را می سازند؛ به طور نسبی پایه اجتماعی و به طور عمده پایه و نیروی اجرائی این سیاست ها و رویکرد های توسعه طلبانه بیرونی و فاشیستی و تمامیتخواهانه درونی طالبان را در حالی می سازند، که خود موقعیت اجتماعی بی ثبات و نوسانی ویژه افشار خرده بورژوازی و محافظه کاری (این جا به مفهوم حفظ موقعیت و دستاورد موجود) بخش فوقانی آن را دارا می باشند.

فساد به مثابه بخشی از ذات نیرو های ارتجاعی است. چنانی که در مورد دولت فساد پیشه پوشالی قبلی غنی مزدور فراری دیدیم و مردم افغانستان برای سال های متمادی زجرش را کشیدند، عین پشتوانه بیرونی امپریالیستی و ارتجاعی طالبان نیز آمیخته با فساد ذاتی بوده و هر جا رفته و در هر رابطه ای، این فساد را سرایت داده و در میان مزدوران مرتجع بومی استعمار همگانی ساخته است. هر سه بخش طالبان به مثابه نیرو های کهن و فرتوت، پوسیده و فسادپذیر اند.

رسیدن طالبان فرتوت و ذاتاً فاسد و تباهی پذیر به جایگاه حاکم و برخورداری از قدرت اجرائی، قانونگذاری و قضائی دولتی که دست افراد فوقانی و میانی طالبان دولتی را برای دزدی، تقلب و فساد باز خواهد گذاشت؛ تعدادی از افراد بخش میانی طالبان مثل بخش های فوقانی و تحتانی آن متناسب به میزان صلاحیت و قدرت عمل خویش با دستبرد به بیت المال و پول های اهدائی، با حیف و میل، با زورگیری، ارتشاء، اخاذی و اختلاس، مثل اراکین دولت های مزدور و پوشالی بیست ساله "کرزی - احمدزی" به زر و ثروت بادآورده رسیده و با سرمشق قرار دادن غنی و همراهان در روز فرار، به پر کردن جیب خود و روز مبادای فرار خواهند اندیشید. لذا ممکن است که افراد متعلق به بخش میانی بی ثبات طالبان یا به بخش فوقانی تقرب یافته و یا به بخش تحتانی سقوط کنند، زیاد است. از لحاظ اجرائی، شریر ترین و خون آشام ترین فرماندهان نظامی، سرکوبگران و فرماندهان اجرائی و آمران پولیس مذهبی گروه وحشی طالبان، در همین بخش اخذ موقعیت کرده اند.

ج - بخش تحتانی گروه طالبان:

بخش تحتانی گروه طالبان محصول یک سری از عوامل و زمینه های به طور عمده عینی و علل و انگیزه های غیرمادی سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک و قومی است. این بخش بر نارضایتی های اجتماعی و زمینه های سیاسی، اقتصادی و مذهبی از اواسط سال های نود قرن بیستم، به ویژه از زمان تجاوز نظامی و اشغالگری امپریالیست های امریکا - ناتو به افغانستان، به مرور شکل گرفته است.

هر جنگ ارتجاعی به مثابه "هیولای کشتار انسان ها به دست یکدیگر" در یک کشور، انهدام و انحطاط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و علمی را در پی می آورد. جنگ قدرت مجاهدان پیروز و ملیشیای به جا مانده از تجاوز استیلاگران توسعه طلب اتحاد شوروی در سال های نیمه نخست دهه نود قرن گذشته و جنگ ۲۰ ساله تجاوزکارانه امریکا - ناتو در افغانستان، نیز با چنین انهدام و انحطاطی توأم بوده است.

در آستانه و هنگام تشکیل گروه طالبان در بیرون کشور با پیام صلح و امنیت، تأئید و حسن نظر احساسی زودگذر توأم با توهم توده های گرسنه و بیکار، منزجر و متضرر از جنگ های قدرت تنظیمی - ملیشیایی میان پنج نیروی قاتل و ویرانگر پایتخت کشور را در کوتاه مدت، در پی آورد. با چنین توهمی در قبال مزدوران طالبانی و پیام دروغین شان،

روستائیان بیکار از جبر روزگار و از فرط بیکاری، در ازای دریافت درآمد معینی به امید آمدن صلح، امنیت و زمینه های اشتغال؛ یا سلاح طالب را به دوش کشیدند و یا با آمادگی برای هموائی و همکاری با ملیشه های طالبی، به مبلغان و مؤیدان توده ئی طالبان مبدل شدند.

متعاقب سرنگونی "امارت" طالبان توسط امپریالیسم امریکا و شرکاء، جنگ تجاوز کارانه اشغالگران همراه با ستم و تعدی عامدانه اشغالگران و مزدوران ستمگر شان، گسترش فقر تحمیلی و بیکاری و فاقگی ضمن انزجار توده های زحمتکش روستا های کشور از اشغال کشور شان توسط امپریالیسم بیرونی همزمان با سرمایه اندوزی و جان گرفتن مجدد گروه طالبان از سال ۲۰۰۴م به بعد و تشدید تبلیغات سیاسی - مذهبی طالبان مبنی بر حضور اشغالگرانۀ کفار در کشور، همه و همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، مذهبی، امنیتی و قومی سربازگیری طالبان از میان زحمتکشان فقر زده، بیکار، منزجر و معترض روستا های عمدتاً پشتون نشین و اخیراً غیرپشتون نشین کشور را مساعد ساخت. علاوه از فاشیست های طالبان، اشغالگران و مافیا نیز از این "ارتش ذخیره" در جنگ و تولید و تجارت و مصرف مواد مخدر، کار گرفتند.

افراد متعلق به این بخش تحتانی گروه طالبان که سال ها به طور عمده با انگیزه قوی اقتصادی و قسماً مذهبی در جنگ، ویرانگری و کشتار و قتل عام در اماکن عمومی مشغول بوده اند، دیگر آن روستائیان زحمتکش و بیکار و ورشکست شده دیروزی نیستند. افراد این بخش از گروه طالبان که از گذشته تا امروز بیشتر سربازان جنگی و مجریان فاقد شعور، تفکر و احساس انسانی اجرای دساتیر سخت گیرانه مذهبی این گروه بوده اند، با سلاح به دوشی، جنگ علیه مردم افغانستان و با حملات مکرر شان بر اهداف غیرنظامی و با نزاع قدرت با اربابان اشغالگر و همتایان دولت قبلی "کرزی - احمدزی"، نیز دچار استحاله شده اند. افراد این بخش خصلت طبقاتی قبلی، احساس ملی و ویژگی میهن دوستی خود را از دست داده و به عنوان افراد غیرمولد با درآمد نامشروع غیرتولیدی تورم زا، از پایگاه طبقاتی قبلی خود رانده شده و به سطح "لومپن پرولتاریا" سقوط کرده اند.

علت وجودی این بخش طالبان، در جنگ، کشتار، سرکوبگری، شلاق زدن، دست بردن، زنان را با تازیانه راندن و سرکوب کردن، زباله ها و دگم های مذهبی را اجراء کردن، زورگوئی و دزدی در حد توان و امکان و اخاذی کوچک و متوسط و غیره اعمال... بیان می شود.

افراد این بخش تحتانی از لحاظ پایگاه اقتصادی در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه امروز افغانستان - چنانچه دیروز - ، با تکه پاره ای از بضاعت ناچیز روستائی شامل خانه محقری، تکه زمینی، دکانی و یا چند رأس حشم؛ در موقعیت بی چیزان و اقشار پائینی و بخشاً متوسط خرده بورژوازی جایگاه طبقاتی دارند.

این بخش تحتانی طالبان به رغم موقعیت اقتصادی پرولتری (بی بضاعتی) و کم بضاعتی، به دلیل کسب ویژگی لومپن پرولتاریائی، مدارک تأمین اجتماعی غیرشرافتمندانه و دخیل بودن افراد آن در ارباب، سرکوب، زندانی ساختن، جاسوسی و شکنجه و اعدام؛ از نگاه نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نیروی شریری است که با تفنگ و تازیانه در دست، در پایه ئی ترین سطح نیروی اجرائی اساسی سیاست ها و رویکرد فاشیستی، ضد ملی، ضد زن، ضد ترقی، ضد آزادی، ضد دانش و فرهنگ و در مجموع علیه منافع ملی و زحمتکشان تحت ستم و استثمار کشور شامل زنان و مردان، قرار دارد. با این نقش پلید، این بخش در خدمت امپریالیسم، ارتجاع آزمند بیرونی و ارتجاع حاکم فئودالی و کمپرادوری قرار دارد و پایه اجرائی امپریالیسم و ارتجاع را در کشور تحت سلطه ما می سازد.

برخورد نیرو های انقلابی و آزادیخواه و مبارزان آزادی و برابری زنان کشور در قبال این بخش تحتانی طالبان طوریست که تا این نیرو در صف طالب قرار دارد، مثل بخش های فوقانی و میانی طالبان، دشمن خلق است. صرف آن

عده از افراد این طیف تحتانی که دست و دامن شان به خون، خیانت و جنایت آلوده نباشد، فقط آنگاهی می توانند با ترک سنگر و موضع طالبان، در مبارزه بی برگشت علیه طالب، سیاست ها، روش فاشیستی و پشت جبهه اش، زیر رهبری نیروی انقلابی و آزادیخواه به دگرسازی خود رسیده و تلافی گذشته ننگین خیانتبار و جنایتبار خویش را بکنند.

ادامه دارد